

01 Mayıs 2019

بنداری اصفهانی ۱۷۲۰

کلمه است؛ به فرض آنکه هر سطر نثر، ترجمه معنای کامل دو بیت شعر باشد، ترجمه بنداری ۳۷ هزار بیت از شاهنامه را دربرمی‌گیرد (همان جا). بنابراین مطالب شاهنامه مختصر شده و به حدود یک سوم حجم اصلی کاهش یافته است؛ زیرا مؤلف خواسته رویدادهای شاهنامه را به گونه‌ای مجمل و عاری از وصف‌های طولانی شاعرانه برای خوانندگان عرب‌زبان به نقل آورد (همان جا). این شاهنامه از روی یکی از دست‌نویس‌های شاهنامه ترجمه شده، که تاریخ ختم آن ۳۸۴ ق بوده است. کهن‌ترین دست‌نویس این ترجمه دست‌نویس برلین مورخ ۶۷۵ ق است که از روی دست‌نویس اصلی، به خط خود مترجم، کتابت شده است (دائرةالمعارف بزرگ، ذیل «بنداری»).

برخی تصرفات مترجم در کتاب بدین قرارند:

الف) مترجم برخی فصل‌های کوچک را حذف کرده است؛ مانند فصل آزمودن فریدون فرزندان خود را. در داستان رستم و اسفندیار، اندرز زال به رستم را نیز حذف کرده است (صادقیان، ص ۲۷۹-۲۸۱).

ب) برخی از رویدادهای فصل‌ها حذف شده؛ مانند آنچه میان رستم و ترکمانان، هنگامی که برای آوردن کی قباد به کوهستان البرز رفته بود، رخ داده و داستان زن گیو، دختر رستم.

ج) بیشتر سرآغازهای فصل‌ها، که فردوسی در آنها از خود سخن می‌گوید یا اندرز می‌دهد و خواننده را به عبرت گرفتن از رخدادها دعوت می‌کند، حذف شده است.

د) ستایش‌های سلطان محمود را حذف و برخی را مختصر کرده است.

ه) نامه‌های طولانی، خطبه‌ها و وصیت‌ها را، که در کتاب بسیار است، حذف کرده است.

فتح بن علی بن محمد بنداری اصفهانی، ملقب به «قوام‌الدین»، شاعر و فقیه و ادیب و مورخ ایرانی در قرن ششم و هفتم هجری قمری است.

تاریخ دقیق تولد او را نمی‌دانیم. از شرح احوال و زندگانی او نیز اطلاع چندانی در دست نیست. شاعر معاصرش، کمال‌الدین اصفهانی، در قطعه‌ای که از اصفهان برای او به دمشق فرستاده، وی را صدر افاضل خواننده و معانی خوب و سیرت نیکو و نغزگفتاری او را ستوده است (آثرآفرینان، ذیل مدخل).

بنداری در اصفهان زاده شد و همان‌جا پرورش یافت. در ۶۲۰ ق به شام رفت و به دربار سلطان ملک معظم عیسی، پسر ملک عادل ایوبی، پیوست. بنداری اصفهانی، در دمشق، شاهنامه فردوسی، را به درخواست سلطان ملک معظم به عربی ترجمه کرد. او همواره در صدد بود که، پس از گرفتن پاداش ترجمه شاهنامه به عربی، به وطن خود بازگردد (بنداری، مقدمه عزام، ج ۱، ص ۳؛ همو، مقدمه آیتی، ص «نه»).

معلوم نیست پس از آن تاریخ چه مدت در آنجا اقامت داشته؛ برخی گفته‌اند پس از درگذشت سلطان ملک معظم در ۶۲۴ ق به اصفهان بازگشته است. تاریخ درگذشت او در منابع ذکر نشده، اما می‌دانیم که در دمشق درگذشته و در همان‌جا نیز به خاک سپرده شده است (همو، مقدمه عزام، ص ۹۸).

برخی آثار بنداری، که همه به عربی نوشته شده‌اند، عبارت‌اند از:

۱. الشاهنامه، این اثر ترجمه‌ای خلاصه شده از شاهنامه به زبان عربی است که بنداری از جمادی‌الاول ۶۲۰ تا شوال ۶۲۱ به ترجمه آن مشغول بود. یکی از نسخه‌های ترجمه عربی شاهنامه فردوسی نزدیک به ۱۸۵ هزار سطر دارد و میانگین کلمات در هر سطر ده

علی اکبر ولایتی ve dğr.; , تقویم تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و
ایران (جلد دوم) تهران: انتشارات امیرکبیر, İSAM DN. 260935

١٣٦ - البنداري ، الفتح بن علي (٥٦٤٣ / ١٢٤٥ م)

(معجم المؤلفين ٤٨/٨)

بنداري
سنا البرق الشامي (مختصر البرق الشامي للعماد الاصبهاني)

الجزء الاول

نشره : رمضان شين

الطبعة الأولى ، ٤٠٠ ص

(دار الكتاب الجديد ، بيروت ، ١٩٧١)

15 SUBAT 1991

madde: Bündarî

A. Br. : c. , s.
B. L. : c. ١٧ , s. 2052
F. A. : c. , s.
M. L. : c. ١٢ , s. 678
T. A. : c. ١٨ , s. 223

١٣٦٠
١٣٦٠
-Imaduddin Isfahani

Bündarî

-Nureddin Zengi Mahmud

-Selahattin Eyyubi

١٣٦٠ ب البنداري الأصفهاني ، الفتح بن علي ، ت ٦٤٣ هـ

١٣٦٠ سنا البرق الشامي ٥٦٢ هـ / ١١٦٦ م

١٣٦٠ م / ١١٨٧ هـ / اختصار الفتح بن علي البنداري

تحقيق ودراسة وتعليق فتحية عبدالفتاح النيراوي

٣ ط . الرياض : دار اللواء ، ١٤٠٩ هـ ، ١٩٨٩ م

أ - ن ، ٣٧٤ ص

اختصار من كتاب البرق الشامي / للعماد

الكتاب الاصفهاني

١ . الدولة الايوبية ٢ . مصر - تاريخ - العصر

الايوبي ٣ . سوريا - تاريخ - العصر الايوبي

أعمادالدين الكاتب الاصبهاني ، محمد بن محمد ،

ت ٥٩٧ هـ . البرق الشامي ب . النيراوي ، فتحية

عبدالفتاح ، محقق جد . العنوان د . عنوان : البرق الشامي

021181 BÜNDARİ
SELÇUKLULAR

91-964010

Bündarî, al-Faṭḥ ibn 'Alî, 1190-
[Zubdat al-nuṣrah wa-nukḥbat
al-'uṣrah]

(Tārīkh dawlat Āl al-Saljūq)

تاريخ دولة آل سلجوق : اول كتاب
يتناول تاريخ هذه الدولة ... / عماد
الدين محمد بن محمد بن حامد الاصبهاني ؛
اختصار الفتح بن علي بن محمد البنداري
الاصفهاني ؛ تحقيق لجنة احياء التراث
العربي في دار الافاق الجديدة . --
الطبعة 3 . -- بيروت : الدار ، 1980 .

287 p. ; 24 cm.

Title on added t.p.: A history of
the Seljuks.

Abridgment of: Nuṣrat al-fitrah
wa-'uṣurat al-qatrah of al-Kātib
al-'Iṣfahānî.

25 KASIM 1991

ذكره «بندار بن عبد الحميد بن لُزة»، ومنهم من جعله «النهدي الأصفهاني». وجمع القفطي بين الاسمين وعدهما مختلفين، فترجم لكل واحد على حدة، وأغلب الظن أن الاسمين لشخص واحد كما ورد عند باقي المترجمين، وأن القفطي قد خلط في ذلك. و«لُزة» هو لقب أبيه لذلك كان يعرف بـ«ابن لُزة».

كان بُندار من علماء بلاد الجبل (بلاد الجبل اسم يطلق على الجهات الواقعة ما بين أصبهان إلى زنجان وقزوین وهمدان والدينور). استوطن الكرخ، ثم انتقل منها إلى بغداد وفيها ظهر فضله؛ إذ كان متقدماً في علم اللغة ورواية الشعر، حتى عُدّ أحفظ أهل زمانه للشعر، وقد روي عنه أنه كان يحفظ سبعمئة قصيدة، أول كل قصيدة «بانت سعاد»، يقول ياقوت عن ذلك نقلاً عن أبي محمد الخشاب (ت 567هـ/1171م): «أمعت التفتيش والتفتير فلم أقع على أكثر من ستين قصيدة أولها بانت سعاد» [معجم الأدباء، 4/128].

لقي بندار بن المكيّ (ت 244هـ/858م)، وروى عن أبي عبيدة معمر بن المثنى (ت 209هـ/824م)، والنضر بن شميل (ت 203هـ/818م)، وأخذ عن أبي عبيد القاسم بن سلام (ت 224هـ/838م)، وقد أخذ عنه ابن كيسان (ت 299هـ/911م)، والخشني (ت 286هـ/899م) الذي كتب عنه الحديث كما جاء في طبقات الزبيدي فقد عدّ بُندار من رجال الحديث فقال في ترجمته للخشني: «... وكتب عن رجال الحديث: أسي موسى الرّمين وُبندار...» [ت، 290].

كان الطّوسيّ صاحب ابن الأعرابي يوصي أصحابه بالأخذ عنه ويقول: «هو أعلم مني ومن غيري فخذوا عنه». وكان بُندار دائم الصّلة بالخليفة المتوكّل؛ إذ كان يدخل عليه كلّ أسبوع فيجمع بينه وبين النّحاة. وقد أدخل معه مرّة المبرد (ت 258هـ/871م)، فكان السّبب في نبيله مكانة وحظوة عند الخليفة. وكان المبرد لا ينسى ذلك لبُندار، وقد وصفه بأنه أوحّد زمانه في رواية دواوين شعراء العزب حتى لا يشذّ عن حفظه من شعر شعراء الجاهليّة والإسلام إلا القليل، وأنه أصحّ الناس معرفة باللّغة.

المصادر والمراجع

• الزبيدي، طبقات التّحويين واللّغويين، تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم، طبع محمد سامي أمين الخانجي الكتبي، مصر، 1954م، 228؛ • ابن النديم، الفهرست، تحقيق ناهد عباس عثمان، دار قطري بن الفجاءة، الدوحة، 1985م، 164؛ • ياقوت الحموي، معجم الأدباء، دار إحياء التّراث العربي، بيروت، 128/4 - 134؛ • القفطي، إنباء الرّواة على أنباء النّحاة، تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم، دار الكتب المصريّة، القاهرة، 1952م، 1/257؛ • الفيروزآبادي، البلغة في تاريخ أئمّة اللّغة، ترجمة رقم 73، تحقيق محمد المصري، منشورات وزارة الثقافة، دمشق، 1972م، 42؛ • السيوطي، بغية الوعاة في طبقات النّحاة، تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم، مطبعة عيسى البابي الحلبي، 1964م، 1/476؛ • الخوانساري الأصفهاني،

روضات الجنات في أحوال العلماء والسّادات، التّرجمة رقم 157، مكتبة إسماعيليان، إيران، 133/2؛ • عبد الباقي اليماني، إشارة التّعيين في تراجم النّحاة واللّغويين، تحقيق عبد المجيد دياب، مركز الملك فيصل للبحوث

والدراسات الإسلاميّة، الرّياض، 1986م، 63.

د. مها المبارك
الموسوعة العربيّة - دمشق
سوريا

البنداري، قوام الدين الفتح بن علي بن محمّد

(586هـ/1190م - 643هـ/1245م)

الفتح

بن علي البنداري الإصفهاني، أحد كبار المترجمين من الفارسية إلى العربيّة، الشاعر الأديب، الفقيه، المؤرخ. لا نعرف من سيرته إلا نبذة متفرقة، فقد ولد في إصفهان سنة 586هـ/1190م [الأعلام للزركلي، نقلاً عن مجلة العرفان اللبنانيّة، 32/50]. ويبدو ممّا ذكره البنداري في ترجمته العربيّة للشاهنامة الفردوسي أنّه كان يختلف فترة تعلّمه إلى بعض مشايخه ممّن يقيمون ببعض القرى القريبة من مدينة إصفهان، ممّا يدلّ على أنّه تعلّم في تلك المدينة ونواحيها [الترجمة العربيّة للشاهنامة، تح عبد الوهاب عزام، المقدمة، 1/97].

ويبدو من المعلومات القليلة التي زوّدتنا بها المصادر أنّ البنداري عمل بالكتابة والإنشاء لذلك لُقّب بالمشيّء، كما أنه عني بالترجمة والنقل إلى العربيّة. واهتم بالأدب والتاريخ واختصار بعض الكتب كما اهتم بالحديث والفقه وهما من مكملات

ثقافة ذلك العصر. ومما ساعده في هذه الاهتمامات اتّصاله بملوك عصره، وكان منهم علماء يشجعون العلم والمعرفة.

برع البنداري في الكتابة فكان كاتباً بليغاً. وقد وصفه ابن الفوطي، فقال: «ونشره كوشّي البرود، ونظمه كنظم العقود، وسلافة العنقود...» [تخصيص مجمع الآداب، 817/4 - 818].

لم ترفدنا المصادر بمعلومات عن دراسته وشيوخه ولا عن الأعمال التي تولّاها ولا تلاميذه، ولكنّ ابن الفوطي ذكر أنّه أحد تلاميذ عماد الدين الكاتب، على أنّ مصطفى جواد يرى أنّ ابن الفوطي وهم في هذا القول لأنّ عماد الدين الأصفهاني كان أيام نشأة البنداري في الشام؛ وكانت ولادة البنداري قبل وفاة العماد بإحدى عشرة سنة، فكيف تصحّ التلمذة مع تبعاد الديار وصغر السن! [الفتح بن علي مؤلف الشاهنامة، مجلة العرفان، 32/50، العدد الأول، 1954].

۱۰۲۹م (ص ۴۲-۴۳) بود.

بندار علاوه بر مجدالدوله در مدح ابومنصور و برادرش ابوسعید آوری که هر دو شیعی و از وزیران دیالمه بودند، ۲۷ قصیده غرا سروده است (قزوینی رازی، همانجا؛ محدث، ۷۱۵/۲-۷۱۶). حمداله مستوفی بندار را صاحب دیوانی مشهور و معتبر دانسته (همانجا)، ولی تاکنون نشانی از این دیوان به دست نیامده است (آذر، همانجا) و تنها در منابع مختلف اشعار پراکنده‌ای از او به پارسی و گویش دیلمی (براون، همانجا) به چشم می‌خورد.

او را می‌توان نخستین شاعری به شمار آورد که به لهجه محلی شعر گفته است (اته، ۳۱)، ولی از اشعار عربی او چیزی در دست نیست (اقبال، ۴۵۲). در مورد اشعار محلی بندار نظرات گوناگونی اظهار شده است؛ بعضی آنها را از پهلویات (فهلویات) و بعضی دیگر دری، رازی یا دیلمی دانسته‌اند (دولتشاه، همانجا؛ شمس قیس، ۱۷۵؛ حمدالله، همانجا؛ اقبال، ۴۵۲-۴۵۳؛ نک: قزوینی، ۱۵۴). در اکثر منابع از مهارت بندار در شاعری سخن به میان آمده، و اشعارش را زیبا، و دل‌نشین و غرا توصیف کرده‌اند (حمدالله، همانجا؛ احمدعلی، ۲۹۵؛ ربیکا، ۲۴۰؛ قزوینی رازی، همانجا).

در این میان نفیسی علاوه بر ستایش بندار در شعر دری و پهلوی، او را صاحب کتابی در لغت به نام *منتخب الفرس* دانسته (۲۳/۱)، ولی مأخذی برای این سخن خود ذکر نکرده است. ظهیر فاریابی نیز ضمن قطعه‌ای خود را با بندار مقایسه کرده، و او را ستوده است (نک: دولتشاه، ۴۳؛ شوشتری، همانجا). با این همه، شمس قیس رازی (ص ۱۷۴-۱۷۵) بر اشعار محلی بندار خرده گرفته، و بی‌دقتی او را در هماهنگی وزن مصراع اول و مصراع دوم و در آمیختن دو وزن مختلف در یک بیت، مورد انتقاد قرار داده است؛ ولی محیط طباطبایی معتقد است که این گردش بحر خوش که به چشم شمس قیس ناخوش آمده، غالباً در دو بیت‌های قدیم وجود داشته است و برخلاف تصور وی از بی‌اطلاعی گویندگان فهلویات بر قواعد عروض ناشی نمی‌شود، بلکه مربوط به طبیعت اصلی و ساختمان طبیعی وزن این گونه اشعار است (ص ۲۴-۲۷).

هدایت سال وفات بندار را ۴۰۱ ق ذکر کرده، و تاریخ درگذشت مجدالدوله را نزدیک به این زمان دانسته است (همانجا)، در حالی که دولتشاه (ص ۴۴) قتل مجدالدوله را در ۴۲۰ ق ثبت کرده است. درباره این تناقض، قزوینی (همانجا) معتقد است که یا وفات بندار ۴۲۱ ق بوده، یا هدایت در مورد قتل مجدالدوله به اشتباه افتاده است.

مآخذ: آذریبگدلی، لطفعلی، *آتشکده*، به کوشش جعفر شهیدی، تهران، ۱۳۳۷ ش؛ اته، هرمان، *تاریخ ادبیات فارسی*، ترجمه صادق رضا زاده شفق، تهران، ۱۳۳۷ ش؛ اقبال آشتیانی، عباس، *مجموعه مقالات*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۵۰ ش؛ براون، ادوارد، *تاریخ ادبی ایران*، ترجمه علی پاشا صالح، تهران، ۱۳۵۸ ش؛ حمدالله مستوفی، *تاریخ گزیده*، به کوشش ادوارد براون، لندن، ۱۳۲۸ ق/۱۹۱۰ م؛ دولتشاه سمرقندی، *تذکره الشعراء*، به کوشش ادوارد براون، لندن، ۱۳۱۸ ق/۱۹۰۰ م؛ ربیکا، یان، *تاریخ ادبیات ایران*، ترجمه عیسی شهبازی، تهران، ۱۳۵۲ ش؛ شمس قیس رازی، محمد،

المعجم، به کوشش محمد قزوینی و مدرس رضوی، تهران، ۱۳۳۸ ش؛ شوشتری، نورالله، *مجالس المؤمنین*، تهران، ۱۳۷۶ ق/۱۹۵۶ م؛ قزوینی، محمد، *حاشیه بر چهار مقاله* (نک: هم، نظامی عروضی)؛ قزوینی رازی، عبدالجلیل، *نقض*، به کوشش جلال‌الدین محدث، تهران، ۱۳۵۸ ش؛ محدث ارموی، جلال‌الدین، *تعلیقات نقض*، تهران، ۱۳۵۸ ش؛ محیط طباطبایی، محمد، «بندار شاعر»، *محیط*، تهران، ۱۳۲۱ ش، ص ۱. ش ۳؛ نظامی عروضی، احمد، *چهار مقاله*، به کوشش محمد قزوینی، لیدن، ۱۳۲۷ ق/۱۹۰۹ م؛ نفیسی، سعید، *تاریخ نظم و نثر در ایران*، تهران، ۱۳۴۲ ش؛ احمدعلی هاشمی سندیلوی، *مخزن الفرائد*، به کوشش محمدباقر لاهور، ۱۹۶۸ م؛ هدایت، رضا قلی، *مجمع النصحاء*، به کوشش مظاهر مصفا، تهران، ۱۳۳۶ ش.

جلال خسروشاهی

بنداری، قوام‌الدین فتح بن علی بن محمد (د سده ۷ ق/۱۳ م)، مترجم شاهنامه فردوسی به عربی. با آنکه وی کتاب نسبتاً مشهوری درباره سلجوقیان تدارک دیده، و شاهنامه را به عربی برگردانده است، باز زندگی‌نامه‌اش مورد توجه نویسندگان کهن قرار نگرفته، و آگاهی‌هایی که از احوال او باقی مانده، و در کتابها پراکنده است (جلیلی، ۱۸-۱۹؛ صادقیان، ش ۲-۱، ص ۲۷۷؛ اذکایی، ۱۸۴؛ بی: فشارکی، ۲۵۱؛ آیتی، ۹). بیشتر همان یافته‌هایی است که عزام در *مقدمه شاهنامه* آورده است.

بنداری در اثنای ترجمه، گاه به بهانه‌ای به احوال خود نیز اشاره کرده، از جمله در اخبار قباد آورده است: «فتح بن علی [خود او] گوید: شیخ من تاج‌الدین محفوظ... این داستان را از قول مشایخ این ناحیه (اردستان در نزدیکی اصفهان) برایم روایت کرد؛ او [تاج‌الدین] نسبش به این دهقان [پدر همسر قباد] می‌رسید» (این روایت تنها در نسخه کوبریلی آمده است، نک: عزام، ۹۷/۱).

از این روایت می‌توان استنباط کرد که او در اصفهان پرورش یافته، و علم اندوخته است؛ اما ۵۸۶ ق/۱۱۹۰ م که زرکلی (۱۳۴/۵) و جلیلی (ص ۱۸) به عنوان تاریخ ولادت او ذکر کرده‌اند، معلوم نیست که از کجا به دست آمده است. درباره او دیگر هیچ نمی‌دانیم، تا ۶۲۰ ق/۱۲۲۳ م که به شام وارد شد و بنا بر روایت خود او - به خدمت سلطان ملک معظم عیسی پسر ملک عادل ایوبی درآمد و کتاب *شاهنامه فردوسی* را به او ارمغان داد. اما شاه از او خواست که کتاب را برای او به عربی ترجمه کند (الشاهنامه، ۳/۱؛ عزام، همانجا).

اینک اشاره به چند نکته ضروری می‌نماید: ۱. در اصفهان سده ۷ ق/۱۳ م، به‌رغم فراگیر بودن زبان و ادب فارسی و دانش مردم در آن زبان، هنوز دانش‌آموزان شهر می‌توانستند عربی را چندان نیک بیاموزند که به ترجمه اثر دشواری چون شاهنامه دست زنند. ۲. ایوبیان هنوز برای سنتهای دیرین و زبان نیاکان خود اعتبار فراوان قائل بودند (کلماتی که در زمان ایشان از فارسی به عربی راه یافت، فراوان است)، چندان که دانشمندان اصفهانی شاهنامه فارسی را به سلطان هدیه کرد. ۳. با این همه، ایوبیان آن قدر از فارسی جدا افتاده بودند که ترجیح می‌دادند ترجمه عربی شاهنامه را بخوانند.

بنداری از جمادی‌الاول ۶۲۰ تا شوال ۶۲۱/زوئن ۱۲۲۳ تا نوامبر

القصائد الإبينيكية Epinicia، وهي القصائد الاحتفالية التي تمجد الفائزين بمناسبة النصر، سواء في الحرب أو الألعاب الرياضية. وتقسّم هذه القصائد إلى أربع مجموعات، وفق الأماكن التي كانت تقام فيها المباريات، وهي المجموعة الأولمبية Olympian والبيثية Pythian والإسمينية Isthmian والنيمية Nemean. ويبلغ عدد القصائد الإبينيكية أربعاً وأربعين قصيدة يعود تاريخ أقدمها (رقم ١٠) إلى عام ٤٩٨ ق.م، وآخر عمل نظمه بنداروس كان عام ٤٤٦ ق.م. وقد بلغ من العمر ثمانين عاماً، ووافته المنية في أرغوس Argos عند رأس الخليج المسمى باسمها.

إبراهيم شهابي، ربما الحكيم

قصائده يسيراً حتى لمعاصريه. إن تأثير بنداروس كبير في الآداب الأوربية إذ قلده الكثيرون، وفي مقدمتهم الشاعر الفرنسي رونسار دي بيليه [ر] والإيطالي غابرييلو كيابريرا Gabriello Chiabrera الذي كان يدعى «بنداروس الإيطالي»، كما قلده في ألمانية غوته [ر]، وفي إنكلترا شلي [ر] ووردزورث [ر] وميلتون [ر] وجون درايدن [ر] في قصيدته المشهورة «وليمة الاسكندر» Alexander's Feast.

ألف بنداروس سبعة عشر مجلداً من الشعر تتضمن كل ألوان القصائد الغنائية الكوزالية، بيد أنه لم يبق منها سوى أربعة كتب من

في وزن واحد، وكان يتبع تقنيات معقدة، ومع ذلك لم يؤثر هذا التنوع والتعقيد في حلالة الألفاظ وجرسها، ولا في انسياب النغم، خصوصاً إذا ما قرئ شعره باللغة اليونانية. وقد كان تقسيم الأود البنداروسية إلى ثلاثة مقاطع يتفق مع حركة الجوقة على المسرح بحركة دائرية من اليمين إلى اليسار، ثم بحركة معاكسة من اليسار إلى اليمين تمثل القفلة. ولكن النقاد يجدون صعوبة في تحديد معالم هذه الجوقة التي كانت تنشد القصيدة البنداروسية، من حيث عدد أفرادها وجنسهم، ومن حيث مدى الصوت وطبقته، كما لم يتحققوا من طبيعة حركتها، بسبب ضياع الخلفية الموسيقية لقصائده، ولم يكن فهم

مراجع للاستزادة:

- أحمد عثمان، «الشعر الإغريقي تراثاً إنسانياً وعالمياً»، عالم المعرفة، العدد ٧٧ (الكويت ١٩٨٤).
- C.M.BOWRA, Pindar (Oxford 1964).
- D.S.CARNE-ROSS, Pindar (Yale University Press 1985).
- LESLIE KURKE, The Traffic in Praise: Pindar and the Poetics of Social Economy (Cornell Univ.Press 1991).

■ البنداري (الفتح بن علي -)

(٥٨٦ - ٦٤٣هـ / ١١٩٠ - ١٢٤٥م)

أبو إبراهيم قوام الدين الفتح بن علي ابن محمد بن الفتح البنداري الأصبهاني، أديب وشاعر، بالعربية والفارسية، وفقهه ومؤرخ. اشتهر بعد نشر ترجمته للحمة «الشاهنامه» الفارسية. والبنداري لفظة أعجمية أصلها بن دار بمعنى صاحب الثروة، وهو التاجر الذي يخزن البضائع للغلاء ثم يبيعهها.

نشأ بأصفهان وبها تلقى علومه، وكانت في ذلك الحين مسرحاً للفتن والقلاقل مما جعله يرحل إلى الغرب قاصداً دمشق، إحدى حاضرتي الملك العادل الأيوبي (٩٢٠-٦١٥هـ)، لعله كان يرجو أن يحرز في بلاط الأيوبيين ما كان أحرزه مواطنه العماد الكاتب الأصفهاني [ر] في بلاط نور الدين محمود وبلاط صلاح الدين الأيوبي. وقدم دمشق سنة ٦١٤هـ ليتابع فيها تحصيل علومه، ولاسيما الأدب، وإن كان أثر العجمة بقي ظاهراً في نطقه إذا تحدث.

مدة ثلاث سنين، والأخرى: «حَطْفَةُ البارِق وَعَطْفَةُ الشارِق»، وهي محتوية على الوقائع التي جرت من مفتح سنة ثلاث وتسعين وخمسة إلى رمضان سنة سبع وتسعين وخمسة. ثم اختصر سنة ٦٢٣هـ كتاب العماد أيضاً: «نُصْرَةُ الفِترَةِ وَغُصْرَةُ القِطْرَةِ في أخبار الوزراء السلجوقية»، وبسمى مختصره: «رُبْدَةُ النِصْرَةِ وَنُخْبَةُ العِصْرَةِ»، وهو المعروف باسم «تواريخ آل سلجوق».

ولا يكاد يعرف عن البنداري بعد ذلك شيء كثير، إلا أن له كتاباً في «تاريخ بغداد»، وأنه بقي في دمشق إلى أن توفي فيها. يحتل البنداري مكانة في تاريخ التراث العربي مترجماً متمكناً للشاهنامه ذات القيمة العالمية على اختصاره منها في ترجمته قريباً من الثلث، ويأتي في المرتبة الثانية اختصاره لطائفة من كتب العماد في التاريخ، ما يزال بعضها في حكم المفقود. وهو في ترجمته وفي اختصاراته

اتصل البنداري بالملك المعظم عيسى ابن صلاح الدين سنة ٦٢٠ هـ. وشرع في ترجمة الشاهنامه بتكليف منه، وكان البنداري أهدى إليه قبل ذلك نسختها الفارسية، وكان يرجو أن يعود إلى وطنه، محرراً من إنعام المعظم عليه ما عقد عليه أكبر أماله. ولعل هذا قد كان من وراء فراغه من الترجمة في زمن قياسي (أوائل جمادى الأولى ٦٢٠هـ - ١٠ شوال ٦٢١هـ). غير أن إكرام المعظم له فيما يبدو أحمَد حنينه إلى بلده، فبقي في دمشق، واختصر له في السنة التالية (٦٢٢هـ) كتاب العماد الكاتب «البرق الشامي» لما فيه «من السير السلطانية الناصرية والعادلية وسائر الدوحة الكريمة الأيوبية»، وسمى مختصره: «سنا البرق الشامي»، وألحق به اختصارين لرسالتين من رسائل العماد، أولاهما: «عُقبَى الزمان في عُقبَى الحدَثان»، وهي مشتملة على ما جرى بعد الأيام الصلاحية

in white and in square-*kūfic* script (*banāʿī*) over each of the *shamsa* designs. Within the other *shamsa* design the *Ṣalawāt al-kabīr* is inscribed in *thulth* in white over a wide surrounding border (see Majdzādah, 98).

BIBLIOGRAPHY

Afshār, Īraj, *Wāzhah-nāmah-yi Yazdī* (Tehran, 1368 Sh./1989); idem, *Yādgār-hā-yi Yazd* (Tehran, 1348 Sh./1969); Fehérvári, G., 'Tombstone or Mihrāb? A Speculation', *Islamic Art in the Metropolitan Museum of Art*, ed. R. Ettinghausen (New York, 1972), pp. 241–254; Golombek, L. and D. Wilber, *The Timurid Architecture of Iran and Turan* (Princeton, NJ, 1988); Jaʿfarī, Jaʿfar, *Tārīkh-i Yazd*, ed. Īraj Afshār (Tehran 1338 Sh./1959); Kātib, Aḥmad, *Tārīkh-i jadīd-i Yazd*, ed. Īraj Afshār (1357 Sh./1978); Majdzādah Ṣahbā, Jawād, 'Athar-i tārikhī-i Bundar Ābād-i Yazd', *Bāstān-shināsī*, 1, 1338 Sh./1959, pp. 96–104; Mustawfī Bāfqī, Muḥammad Mufīd, *Jāmiʿ-i Mufīdī*, ed. Īraj Afshār (Tehran, 1340 Sh./1961).

MARYAM HOMAYOUNI AFSHAR
TR. ROXANE ZAND

al-Bundārī, Qiwām al-Dīn Fath b. ʿAlī b. Muḥammad al-Iṣfahānī (possibly 586–post 639/1190–1241), the Arabic translator of Firdawsī's *Shāhnāmah*. Although he revised a relatively well-known history of the Saljūqs by ʿImād al-Dīn al-Iṣfahānī and translated the *Shāhnāmah*, mediaeval authors provide meagre information about his life. Most of the information found in the works of modern researchers is based on that provided by ʿAzzām in the introduction to his edition of al-Bundārī's translation of the *Shāhnāmah* (Jalīlī, 18–19; Ṣādiqiyān, *Shāhnāmah*, nos 1–2, 277 ff.; Adhkāʿī, 184; Fishārakī, *Tarjama*, 251 ff.; Firdawsī, introd., 9).

In the course of his translation, under different pretexts, from time to time al-Bundārī refers to his personal circumstances. For example, a remark he makes in the story of Qubād (see al-Bundārī, *al-Shāhnāmah*, 1/97) leads to the conclusion that he was brought up in Iṣfahān. It is not clear, however, how al-Ziriklī (5/134) and Jalīlī (p. 18) establish the year of his birth as 586/1190. We do not have any information about

al-Bundārī's life before his arrival in Syria in 620/1223, when, according to his own testimony, he was received by the Ayyūbid sultan, al-Malik al-Muʿazzam ʿIsā b. al-Malik al-ʿĀdil (r. in Damascus 594–624/1198–1227), to whom he presented a manuscript of the *Shāhnāmah* and who commissioned him to produce an Arabic translation (al-Bundārī, *al-Shāhnāmah*, introd., 1/3, 97). This testifies that the Ayyūbids still highly esteemed their ancient culture and the acquired Persian language of their ancestors, although it also suggests that the Ayyūbid ruler either could not understand Persian or preferred to read Firdawsī in Arabic.

From Jumādā I 620 to Shawwāl 621/June 1223 to November 1224 al-Bundārī was in Damascus, where he was translating the *Shāhnāmah* (al-Bundārī, *al-Shāhnāmah*, introd., 1/10, 1/98). It is not known how long he remained in the city after that. When rendering the story of Gīw, who wandered in Turkestan for seven years and languished far from home, al-Bundārī reflects on his own exile in Damascus, composing verses in which he complains of his sense of alienation and sadness, and a yearning to return to his native Iṣfahān victorious like Gīw (al-Bundārī, *al-Shāhnāmah*, 1/191–192; these verses appear only in one manuscript, see al-Bundārī, *al-Shāhnāmah*, 1/191). Since al-Muʿazzam died in 624/1227, it is possible that al-Bundārī returned to Iṣfahān the same year (al-Bundārī, *al-Shāhnāmah*, 1/98). Although information about al-Bundārī's life is limited to the aforementioned facts, it seems that he was a highly reputed and well-known scholar (see e.g. al-Iṣfahānī, 262–263). As a historian, he prepared the abridged versions of two works by ʿImād al-Dīn al-Iṣfahānī (519–597/1125–1201), *Zubdat al-nuṣra* (a history of the Saljūqs) and (in all likelihood) *Sanāʿ al-Barq al-Shāmī* (a history of the Ayyūbids). It should be added here that in his *Kashf al-ẓunūn*, the date Ḥājji Khalīfa gives for the completion of for al-Bundārī's translation of the *Shāhnāmah* 675/1276–1277 is impossible (Schmidt, 127).

20 Temmuz 2016

MADE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

kidh II, Paris 1886 (Publ. de l'École d. lang. or. viv. II, s. vol. XII), ed. Ph. Hitti, Princeton 1930 (mit besserem Text nach der Hds. im Esc.), Übers. s. Suppl. dazu russ. von M. Sallier, Petrograd 1922 (mit Vorwort Anmm. und Bibliographie von I. Kračkovsky). — 2. *K. al-Badrī fi 'l-badrī*, Schönheiten und Mängel der poetischen Diktion, Berl. 7277, Leningrad, Kračkovsky, Zap. Koll. Vost. I, 3/4, Alex. Adab 17 (*fi naqd aš-šīr*), Kairo 'IV, 124. Auszug *Muhtaṣar Muqaddimat aš-šīr*, Leid. 293, s. Derenbourg, Ousama I, 691/722. — 3. *k. al-ʿAṣā*, Leid. 472, s. Derenbourg, Mél. or. 1886, p. 116, Ousama I, 449/543. — 4. Ausgewählte Gedichte Gotha 2196,2, s. Derenbourg, Nouv. Mél. or. p. 115, Ousama I, 543—51. — 5.—8. s. Suppl.

2. Dynastiengeschichte

321

1. Ġamāladdīn a. 'l-H. ʿA. b. Zāfir al-Azdī, al-Ḥazraġī, gest. 613/1216 zu Kairo (s. Suppl.).

Fawāt II, 51, Wüst. Gesch. 309. 1. *K. ad-Duwal al-munqaṭi'a* in 4 Bänden (HĤ 5142), von denen der letzte die Geschichte der Ḥamdāniden, Sāġiden, Ṭuluniden, Iḥšiden, Fātimiden und ʿAbbāsiden bis zum J. 622/1225 behandelt, Gotha 1555, Br. Mus. Suppl. 461; die der Sāġiden hsg. v. Freytag in Lokmani Fabulae, Bonn 1823, für die Ḥamd. s. ZDMG X, 439, für die ägypt. Dynastien Wüst. Statthalter von Ägypten und Geschichte der Fātimiden. — 2. *al-Manāqib an-Nūrīya*, über die poetischen Vergleiche, voll. 587/1191, dem Saladin gewidmet, Esc. 2425. — 3. *Badāʾiʿ al-badāʾih*, literarische Improvisationen in gekünsteltem Stil, vielfach mit Erinnerungen aus seinem Leben durchflochten, die er nach 25-jähriger Arbeit auf Rat des al-Qāḍī al-Fāḍil al-Baisānī 603/1206 dem al-Malik al-Ašraf widmete, Paris 3514 (wo er durch Verwechslung mit b. Zafar, S. 431, als Sizilianer bezeichnet wird), Havn. 209, Auszug v. Zainaddīn al-Ḥalabī, Esc. 2420,2. — 4.—5. s. Suppl.

2. Abū Ibr. Faḥraddīn al-Faḥḥ b. M. b. al-Faḥḥ Qiwāmaddīn al-Bundārī al-Iṣbahānī schrieb 623/1226:

1. *Zubdat an-nuṣra wanuḥbat al-ʿuṣra*, Auszug aus ʿImādaddīns Geschichte der Selġuken (S. 385) in einfacherem

GAL I.c., s. 391-392, 1943,
(LEIDEN, E.J. BRILL).

3349 - فتح بن علي بن محمد فخر الدين قوام السدين أبو

إبراهيم البنداري الإصفهاني الأيوبي مترجم الشاهنامه ، أديب
بالعربية والفارسية المورخ المتوفى بدمشق سنة 1245/643
(أنظر : كاتب جلبي كشف الظنون 239 ، 954 ، 1956 ؛
كحالة معجم المؤلفين 48/8 ؛ الزركلي الأعلام 134/5)
من تصانيفه :

1 - سنا البرق الشامي = مختصر البرق الشامي لعماد السدين
الكاتب الإصفهاني - في تاريخ نور الدين زنكي وصلاح السدين
الأيوبي

تاريخ التأليف 622 هـ أسعد أفندي رقم 2/2249 ورقة
163-242 ؛ يحتوي من سنة 562-583 هـ قدمه للملك
المعظم عيسى بن عادل الأيوبي ؛ نشر القسم الأول في بيروت
1971 وفي القاهرة 1979 ، 1982 ؛ فيه ذكر لتواريخ عماد
الدين الإصفهاني

2 - شاه نامه = ترجمة شاه نامه للفردوسي
قدمه للملك المعظم عيسى بن عادل الأيوبي ؛ أحد ثالث 2996
جزء 1-2 ورقة 374 ، 692 هـ روان كوشكي رقم
1608 جزء 3 ورقة 198 ، 772 هـ كويريلي رقم
1063 ورقة 202 ، 967 هـ نشر في القاهرة 1350 هـ

3350 - مولانا قريبي المتوفى بعد سنة 1459/864

من تصانيفه :

1- الرسالة التورية في كشف الأسرار النارية

1047

علي رضا قره بلوط، معجم المخطوطات الموجودة في مكتبات
استانبول ، الجزء الثاني، [y.y.,t.y.] ، ISAM 141628 ،

نخائر التراث العربية الإسلامية، مج. الأول، ١٩٨١/١٤٠١.
ISAM 95809. [y.y : y.y]، ص. 393

البنداري Būdārī

- فخر الدين ابو ابراهيم الفتح بن علي بن محمد الاصفهاني (١٤٣ هـ)
- ١ - تاريخ دولة آل سلجوق (زبدة النصر و نخبة المعصرة)
 - القاهرة ، مطبعة الموسوعات ، ١٣١٨ هـ = ١٩٠٠ م ، ٢٨٤ ص
 - ط ٢ : بيروت ، دار الافاق الجديدة ، ١٩٧٨ م ، ٢٨٧ ص
 - [اختصار كتاب : نصره الفترة وعصره الفطرة في اخبار الوزراء السلجوقية .
لعماد الدين الكاتب الاصفهاني]
 - ٢ - سنا البرق الشامي ، (٥٦٢ هـ ، ١١٦٦ م - ٥٨٢ هـ ، ١١٨٧ م)
 - تحقيق : فتحية النبراوي
 - مصر ، مكتبة الخانجي ، ١٩٧٩ م ، ٨ ص + ٣٧٤ ص
 - مختصر كتاب : البرق الشامي للعماد الكاتب الاصفهاني . وتحقيق المخطوطة
جزء من رسالة الدكتوراه للمحقة ، جامعة كمبريدج ، ١٩٧١ م
 - نشره : رمضان ششن
 - بيروت ، دار الكتاب الجديد ، ١٩٧١ م ، ٤٠٠ ص
 - ٣ - الشاهنامه
 - نظمها بالفارسية ابو القاسم الفردوسي وترجمها ثرا البنداري
 - نشرها وقارنها بالاصل الفارسي : عبد الوهاب عزام
 - القاهرة ، مطبعة دار الكتب المصرية ، ١٣٥٠ هـ = ١٩٣٢ م
 - طهران ، ١٩٧٠ م ، ٢ ج في مج

AGUSTOS 2005

MADE KATILANDIKTAN
KANTO APTI RU HUKUMATAN

فتح الفرغلي

(قوام الدين). مؤرخ. ولد ونشأ بأصفهان، وانتقل الى دمشق، فاستمر فيها الى ان توفي. من مؤلفاته: زبدة النصره ونخبه العصره، اختصره من كتاب نصره العصره وعصره النصره في اخبار وزراء السلجوقية لعهد الدين الاصفهاني.

(ط) الساملي: أعيان الشيعة ٤٢ : ٢٦١ ، الزركلي: الاعلام ٥ : ٣٣٢ ، Houtsma : مقدمة زبدة النصره

Brockelmann : g, I : 321, s, I : 554

فتح علي الزنجاني (١٢٦٨ - ١٣٣٨ هـ)

فتح علي بن ولي بن علي عسكر الزنجاني. عالم مشارك في بعض العلوم. من مؤلفاته: مفتاح الباب في شرح خلاصة الحساب، تنقيح المسائل، منظومة في القطع، مجمع الانوار ومعدن الاسرار في تفسير القرآن، وحاشية على شرح القوشجبي.

من حسين علي محفوظ

فتح الفرغلي (١٧٩٥ - ١٢١٠ هـ)

فتح الفرغلي، السبربائي (شمس الدين)، ابو عبد الله (اديب، ميقاني، من القضاة). توفي في سبرباه من قرى مصر. من آثاره: الضوابط الجليلة في الاسانيد العلية.

(ط) الكتاني: فهرس الهارس ٢ : ١٢١

أبو الفتح الخطيب

خطيب. توفي بدمشق من تصانيفه: الايضاح، التجريد، والمفيد والمزيد في شرح التجريد وكلمها في فروع الفقه.

(ط) الفرشي: الجواهر المضية ٢ : ٢٦١ ، البغدادي: ايضاح المكنون ١ : ١٥٩

أبو الفتح الخطيب (١٢٥٠ - ١٣١٥ هـ)

أبو الفتح (١) بن عبد القادر بن صالح بن

عبد الرحيم الخطيب، الشافعي، الدمشقي. فاضل مشارك في التاريخ والنحو وغيرهما. ولد بدمشق، وولي محافظة المكتبة الظاهرية والتدريس والوعظ في الجامع الاموي، وتوفي بدمشق. من مؤلفاته: مختصر تاريخ دمشق لابن عساكر، مختصر تيسير الطالب للبرقاوي، شرح العوامل المائة، شرح المقدمة الاجرومية وكلها في النحو، ومعراج النبي ﷺ.

(خ) لهرس منظومات الظاهرية

(ط) جبل الشطي: تراجم اعيان دمشق ٦٥ ، ٦٦ ، لقي الدين: منتخبات التواريخ ٢ : ٧٠٩ ، ٧١٠ ، مجاهد: الاعلام الشرفية ٢ : ٦٧ ، ٦٨ ، الزركلي: الاعلام ٥ : ٣٣١ ، ٣٣٢

الفتح البنداري (١١٩٠ - ١٢٤٥ هـ)

الفتح بن علي بن الفتح البنداري، الاصفهاني

(١) ويدهمى محمداً

of the Baybarsiyya *khānkāh*. He was the teacher of al-Sakhāwī and of al-Suyūṭī in *fiqh*. In addition to editing his father's *fatāwā* and *Muḥimmāt*, completing his *Tadrib*, and writing his biography, he composed a *tafsīr* and other works on tradition and law.

Bibliography: Sakhāwī, *Daw'*, iii, 312-4; iv, 40 (biography of his brother Diyā' al-Dīn 'Abd al-Khālīk); Ibn Taghribardī, *Nudjūm*, vii, 792-3 and index; Wiet no. 1197; Suyūṭī, *Husn al-Muḥādara*, i, 205 (189); *Nazm al-'Iḡyān*, 119; Brockelmann, II 96; S II, 114-5.

(5) MUḤAMMAD B. (TĀDĪ AL-DĪN) MUḤAMMAD B. 'ABD AL-RAḤMĀN, BADR AL-DĪN ABU'L-SA'ADAT, 819/1417 or 821/1419-890/1485, grandson of (3), served as *nā'ib* for his uncle Šālih, was appointed on his father's death in 855/1451 to succeed him as *Kādi 'l-'Askar*, obtained for 7000 dinārs the office of *Shāfi'ite Grand Kādi* in 871/1466, but held it for only four months, and greatly discredited the family by his extravagances.

Bibliography: Sakhāwī, *Daw'*, ix, 95-100; Ibn Taghribardī, *Nudjūm*, vii, 742; Ibn Iyās (Kahle), iii, 211. His brothers: 'Alā' al-Dīn 'Alī, *Daw'*, v, 310 *Shihāb al-Dīn Aḥmad*, *Daw'*, ii, 119; their sons, *Daw'*, iv, 28; vi, 102; vii, 70.

Collateral branches descended from Abū Bakr b. Raslān and Muḥammad b. Muẓaffar b. Naṣīr, cousins of (1), held office as *kādis* of al-Maḥalla, Alexandria, etc.; see table in Wiet no. 1723 (to be supplemented as above), and Sakhāwī, *Daw'*, i, 253; iv, 228, 232; vi, 296; viii, 62.

(H. A. R. GIBB)

T **BULUGĠĪN** B. MUḤAMMAD [see ḤAMMĀDĪDS].

BULUGĠĪN (in Arabic: Buluḡġīn) B. ZIRĪ B. MANĀD, first Zirid of Ifrikiya (4th/10th century). As a reward for distinction in the service of the Fāṭimids as *amir* of the Ṣanhādja against the Zanāta he was nominated governor of Ifrikiya by al-Mu'izz li-Dīn Allāh. As he was almost always on campaigns in the central Maghrib, he entrusted the administration of al-Kayrawān and eastern Ifrikiya to a vice-*amir* whose power continuously increased. The principal events of his life are as follows: Buluḡġīn founded Algiers, Miliana, and Médéa (349/960), fought against Abū Khazar (358/968-9), and beat the Zanāta (360/971). His father Zirī was killed by *Djā'far* b. 'Alī b. Ḥamdūn al-Andalusī, the rebellious governor of Msila and the Zab (Ramaḍān 360/June-July 971). The new *amir* of the Ṣanhādja ejected the Zanāta from the central Maghrib (end of 360/autumn 971) and obtained Msila and the Zab. On 20 *Dhu 'l-Ḥijidja* 361/2 Oct. 972 he was invested, under the name of Abu 'l-Futūḥ Yūsuf, with the Fāṭimid west except for Sicily and Tripoli. He campaigned in the Maghrib (362-3/973-4), appointed 'Abd Allāh b. Muḥammad al-Kātib governor of Ifrikiya, fought the Kutāma (364-5/974-5), and gained Tripoli, Surt, and Adjdābiya (367/977-8). During his last campaign (368-73/979-84) he took Fez, Sidjilmāssa, and Baṣra, beat the Barghawāṭa, and died on the return journey on 21 *Dhu 'l-Ḥijidja* 373/25 May 984. He was succeeded by his son al-Manṣūr.

Bibliography: Ibn 'Idhārī (ed. Lévi-Provençal & Colin), i, 228-32, 239, 296, ii, 243, 293 (Dozy's ed. i, 237-40, 248, 305, ii, 259, 316), iii, 263; *idem*, tr. Fagnan, i & ii, index; Ibn al-Aṭhīr, Cairo 1353, vii, 35, 45-8, 78, 120-1 (tr. Fagnan, index); Nuwayrī, ed. G. Remiro, ii, 101, 107-16; Ibn Khaldūn, *Iḡbar*, vi, 154-7 (*Hist. des Berbères*, iv, index); Ibn Khallikān, Cairo 1310, i, 93; *Mafākhir*

al-barbar, 6, 8, 13, 16-8; Ibn Abī Dinār, *Mu'nis*, 62-4, 71-5; Ibn Taghribardī, iv, 72; Ibn al-'Imād, *Shāḥarāt*, iii, 53-4, 80-1; Maḡrīzī, *Iḥi'ās*, Cairo 1948, 142-5, 180, 186, 196, 198, 294; Ibn al-Khaṭīb, *A'māl*, in *Centenario M. Amari*, ii, 451-3; Fournel, *Berbères*, ii, 205-6, 349, 352, 355-63; H. R. Idris, *La Berbérie orientale sous les Zirides* (in preparation). (H. R. IDRIS)

BULŪGH [see BĀLIḠH].

BULUWĀDĪN [see BOLWĀDĪN].

BŪNA [see AL-'ANNĀBA].

AL-BUNDĀRĪ, AL-FATH B. 'ALĪ B. MUḤAMMAD AL-ĪṢFAHĀNĪ, KĪWĀM AL-DĪN, a historian who wrote in Arabic and is primarily known for his revision of the History of the Saldjūkids written by his compatriot 'Imād al-Dīn al-Īṣfahānī. Relieving it of certain stylistic embellishments, he dedicated it in 623/1226 to the Ayyūbid al-Mu'azzam (ed. M. Th. Houtsma in *Recueil de Textes relatifs à l'histoire des Seldjoudes*, ii). He says that he had previously similarly treated the History of Saladin, *al-Barḡ al-Shāmī*, by the same author. He had also written a continuation to the (biographical) History of Baghdād by Khaṭīb Baghdādī (autograph MS. dated 639/1241-42, Paris Bibl. Nat. Arab. 6152). Finally he is the author of an Arabic translation of Firdawsī's *Shāh-nāma* which he also dedicated to al-Mu'azzam in 624/1227 (ed. 'Abd al-Wahhāb al-A'zam, Cairo 1350). We know nothing more of his life, which he seems to have spent divided between Syria and 'Irāk. The date of his death is unknown.

Bibliography: Houtsma, *op. cit.*, preface; Brockelmann, I, 321, and S I, 554 (where the author is incorrect in distinguishing a *Ta'rikh Baghdād* from the *Dhāyī* to that of Khaṭīb, cf. *ibid.* 563). (M. TH. HOUTSMA-[CL. CAHEN])

BUNDUK [see BĀRŪD].

BUNDUKDĀR [see BAYBARS].

BUNDUKĪ [see SIKKA].

BUNDUKIYYA [see BĀRŪD].

AL-BŪNĪ [see SUPPLEMENT].

AL-BUNT, Spanish Alpuente, a small *municipio* in the north-west of the province of Valencia, on the eastern slopes of the mountains forming the valley of the Guadalaviar-Turia; it belongs to the *partido judicial* of Chelva, 87 kilometres from the chief town. Situated at the junction of two mountains, Monte del Castillo and loma de San Cristobal, its castle stands on a crag sheer on all sides, which could only be reached by the steep and narrow ascent of an artificial covered way defended by a tower of dressed stone. In the ruins one can see traces of Roman and Arab masonry. It was reached by a drawbridge, some 40 metres long, which has perhaps given its name to the place.

It has no history before the time when, at the beginning of the *filna* which put an end to the Umayyad caliphate, the Banū Kāsim, Kutāma Berbers, bound by a long-standing alliance with the Arab tribe of Fihir, became independent in their small, steep territory, which formed part of the *kūra* of Santiberia.

Of the four petty kings who ruled it, the first was 'Abd Allāh b. Kāsim al-Fihri, an 'Amirid *mawlā*, who took the title of *hādīb* and ruled as an independent sovereign. After the caliph al-Murtaḍā was routed before Granada and killed at Cadiz, his brother Abū Bakr Hishām sought refuge in Alpuente and, having been proclaimed by the Cordovans as caliph at the end of Rabī' II 418/June 1027, lived peacefully in this obscure place for over two and a

ET. I.c., s. 1309, 1960 (LEIDEN, ES-BRILL)

und vielleicht in der anon. Hds. Br. Mus. Suppl. 550 erhalten, s. K. Süsseheim, Prolegomena zu einer Ausgabe der im Br. Mus. zu London verwahrten Chronik des seldschuqischen Reiches, Leipzig 1911). — Sein Sohn Šaft ad-Dīn a. 'Al. al-Ḥu. schrieb eine *Risāla* über zeitgenössische Šūfiš, denen er im Mağrib, Syrien, Ägypten und dem Ḥiğāz begegnet war, Kairo² V, 196.

1b. Abū Bakr b. 'A. *aš-Šanhāğī al-Baidaq* gehörte von Anfang an zur nächsten Umgebung des almohadischen Maḥdī, dem er sich schon gleich bei seinem ersten Auftreten in Tunis anschloss, und nach dessen Tode zu den Vertrauten seines Chalifen 'Abdalmu'min.

Ta'rīḥ al-muwahḥidīn aufgrund seiner persönlichen Erinnerungen in schmuckloser, von Vulgarismen und berberischen Phrasen durchsetzten Gestalt, hsg. v. E. Lévi—Provençal als No. 3 der Documents inédits d'histoire Almohade, Paris 1928.

1c. 'Abdalmalik b. M. b. A. b. Ibr. Abū Marwān al-Bāğī b. *Šāhib aš-šalāt*, starb 578/1182.

Ibn al-Abbār, *Takmila* S. 620, No. 1726, Pons Boigues S. 245/6. k. *al-Mann bil-imāma 'ala 'l-mustad'afin bi'an ga'alāhumu 'llāh d'imma wağā'alāhumu 'l-wāriḥīn waḡuhūr al-imām al-Maḥdī al-muwahḥidīn* (so!), in drei Büchern, Geschichte der Almohaden von der Revolte des Ibn Mardaniš in Murcia 554/1159 bis 580/1159, Bodl. 758, s. Gayangos II, 519, Amari Bibl. Ar. Sic. XLIV, M. Antuña, Sevilla y sus monumentos arabes, Escorial 1930.

2. Abū Ibr. Faḡr ad-Dīn al-Faḡh b. M. b. al-Faḡh Qiwām ad-Dīn *al-Bundārī* al-Išbahānī schrieb 623/1226:

1. *Zubdat an-nuḡra wanuḡbat al-ḡuḡra*, Hdss. Paris 2146, Kairo² V, 212, gedr. noch als *Ta'rīḥ daulat as-Salğūq* K. 1318. — 2. Arab. Übers. des *Šāhnāme* noch Paris 1896/7, 6264, 1 (?), Escur.² 1660, 'Āšir I, 631, Köpr. 1063 (Photo Kairo² V, 227), hsg. v. 'Abdalwahḡāb 'Azzām, 2Bde, K. 1350. — 3. *Ta'rīḥ Bağdād* Bd. I, Paris 6152 (Autograph). — 4. *Dail* zu al-Ḥaḡīb, s. S. 329.

3. Šadr ad-Dīn Abu'l-Ḥ. 'A. b. as-Saiyid al-Imām aš-Šāhid abi'l-Fawāris Nāšir b. 'A. *al-Ḥusainī*.

GAL. Supp.-Ic., s. 554, 1932,
(LEIDEN, E.J. BRILL)

فتح بن موسى

(فت)

الفتح بن علي

النجيب (٦٠٦ - ٠٠ هـ)
(١٢٠٩ - ٠٠ م)

فتح بن محمد بن علي بن خلف السعدي
الدمياطى الشافعى ، أبو المنصور ، المنعوت
بالنجيب : فاضل ، له اشتغال بالحديث
والأديب ، وله شعر . من أهل دمياط (مصر)
ووفاته بها . قال المنذرى : صنف تصانيف
مفيدة فى فنون عديدة (١)

ابن ذى النون (٣٠٣ - ٠٠ هـ)
(٩١٥ - ٠٠ م)

الفتح بن موسى بن ذى النون ، من
هوارة ، من البربر : صاحب حصن أقليش
(Uclés) بالأندلس . كان أبوه أول من
استقل عن حكم الأمويين (انظر ترجمته)
وقام هو بعد وفاة أبيه (سنة ٢٩٥ هـ) فتابع
الغارات على أهل طليطلة إلى أن خرج يوماً
لمقاتلة فرسان منهم ، هاجموه ، فهزمهم
وأمعن فى طلبهم ، فغدر به رجل من أصحابه
يعرف بالأقرع كان له ثأر عنده وأصاب
منه غرة فطحنه بحجرة فقتله (٢)

القصرى (٥٨٨ - ٦٦٣ هـ)
(١١٩٢ - ١٢٦٥ م)

فتح بن موسى بن حماد الأموى الجزيرى
القصرى : فقيه عالم بالأدب والحكمة والمنطق .

١ = ٢٥٤ وشذرات الذهب ٤ : ١٠٧ وإرشاد الأريب
٦ : ١٢٤ وفى تاريخ وفاته خلاف ، اعتمدت فيه على
رواية ابن الأبار .

(١) التكلة لوفيات النقلة - خ - الجزء الثانى
والعشرون .

(٢) المقتبس لابن حيان ١٨

البندارى (٥٨٦ - ٦٤٣ هـ)
(١١٩٠ - ١٢٤٥ م)

الفتح بن علي بن محمد البندارى الأصفهانى ،
أبو إبراهيم : مترجم الشاهنامه . أديب بالعربية
والفارسية . ولد ونشأ بأصفهان ، وانتقل
إلى دمشق سنة ٥٦٤ هـ ، فاستمر فيها إلى أن
توفى . ترجم « الشاهنامه - ط » عن الفارسية ،
وله « تاريخ بغداد - خ » و « زبدة النصره
- ط » اختصره من كتاب نصره الفترة لعماد
الدين الكاتب ، فى تاريخ الدولة السلجوقية (١)

ابن خاقان (٤٨٠ - ٥٢٨ هـ)
(١٠٨٧ - ١١٢٤ م)

الفتح بن محمد بن عبيد الله بن خاقان
ابن عبد الله القيسى ، أبو نصر : كاتب ،
مؤرخ ، من أهل إشبيلية . ولد ونشأ فيها .
وكان كثير الأسفار والرحلات ، قال ابن
خلكان : « خليج العذار فى دنياه ، لكن
كلامه فى تواليفه كالسحر الحلال والماء
الزلال » مات ذبيحاً بمدينة مراکش ، فى
الهندى ، أو عزز بقتله أمير المسلمين على بن
يوسف بن تاشفين . من تصانيفه « قلائد
العقيان - ط » فى أخبار شعراء المغرب ،
و « مطمح الأنفس ومسرح التأنس فى ملح
أهل الأندلس - ط » و « راية المحاسن وغاية
المحاسن » أدب ، و « مجموع رسائل » ورسالة
فى « ترجمة ابن السيد البطلوسى - ط »
أوردتها المقرئ فى « أزهار الرياض » (٢)

(١) مجلة العرفان ٣٢ : ٥٠

(٢) معجم ابن الأبار ٣٠٠ ونفح الطيب ٤ : ٦١٨

ووفيات الأعيان ١ : ٤٠٧ والمغرب فى حلى المغرب =

h. 639 = m. 1241) adlı eseri birinci sınıf kaynaktır. Bu eser yazılışından hemen sonra aynı yüzyıl içinde adı belli olmayan bir mütercim tarafından farsçaya çevrilmiştir¹. Türkçe olarak meâlen bir tercümesi vardır².

El-Feth Bundârî'nin Zübdet ün-Nuşra³'sı (yazılışı : h. 623 = m. 1226) Fars'ın Selçuklular tarafından fethi ve onların oraya tayîn ettikleri atabegler devri için araştırmamıza faydalı olmuştur.

Salgurlular'ın çok az da olsa Mısır Memlûkleri ile münasebetleri bakımından kaynağımız Makrîzî (öl. 1442)'nin *Kitâb es-Sülûk*⁴ adlı eseridir.

Ebu'l-Kâsım Cüneyd Şîrâzî'nin *Şedd ül-İzâr (Mezârât-ı Şîrâz)*⁵ (muhtemel telif tarihi h. 791 = m. 1339/1340) adlı eserinde Şîraz'da gömülü zâhid, ulemâ ve sultanların hayat hikâyeleri ve mezarlarının bulunduğu yerleri yazmıştır. Şedd ül-İzâr bu bakımdan birçok hususlar da Salgurlu atabegleri ve onların zamanındaki meşhur şahıslar hakkında verdiği bilgiler ile diğer tarihçileri tamamlamıştır. Bu eser daha sonra tahminen XV. yüzyılda farsçaya çevrilmiştir⁶.

3 — Coğrafi ve diğer kaynaklar : İbn el-Belhî'nin *Fars-nâme*⁷'si (yazılışı h. VI. yüzyılın ilk yılları = m. XII. yüzyılın başı) Fars tarihî-coğrafyasının yanısıra Selçuklu hâkimiyet devresi için birinci sınıf

¹ Şihâb ed-dîn Muhammed Hırandizî Zeyderî Nesevî, *Siret-i Celâl ed-dîn Mingburnu* (nşr. Müctebâ Minovî) Tahran hş. 1344.

² Necip Asım, *Celalüttin Harezemşah*, İstanbul 1934. (Metinde kısaltması "N. Asım, Celalüttin" şeklindedir.)

³ El-Feth b. 'Ali b. Muhammed el-Bundârî el-İşfahânî, *Zübdet ün-Nuşra ve Nuşbet el-Uşra* (nşr. M. Th. Houtsma, Recueil de Textes Relatifs a L'Histoire des Seljoucides serisi : Histoire des Seldjoucides de L'Iraq, II.) Leiden 1889. Türkçe tercüme : K. Burslan, *Irak ve Horasan Selçukluları Tarihi*, İstanbul 1943. (Metinde kısaltması "Zübdet" şeklindedir.)

⁴ Taqiy ed-dîn Ahmed b. 'Ali el-Makrîzî, *Kitâb es-Sülûk li-Ma'rifet Düvel el-Mülûk* (nşr. Muhammed Mustafa Ziyâde) I. cild I-III. kısım Kahire 1934-1939.

⁵ Mu'in ed-dîn Ebu'l-Kâsım Cüneyd el-Ömerî eş-Şîrazî, *Şedd ül-İzâr fi Haqq el-Evzâr 'an Züvâr el-Mezâr* (nşr. ve açıklamalar, Muhammed Kazvîni ve 'Abbâs İkbâl) Tahran hş. 1328. (Metin kısaltması "Şedd ül-İzâr" şeklindedir.)

⁶ Bu eser için bk. Storey, s. 1123. 'İsâ b. Cüneyd Şîrazî, *Hezâr mezâr veya Hezâr u Yek Mezâr (Mültemis el-Ehibbâ' Hâlis min el-Riyâ')* yazma, British Museum, Add. 26472.

⁷ İbn el-Belhî, *Kitâb-ı Fârs-nâme* (nşr. G. Le Strange ve R. A. Nicholson) G. M. S. London 1921 (Metinde "İbn el-Belhî" olarak kısaltılmıştır.)

Mersin, Erdoğlan "Fars Atabegleri Salgurlular"

S. XVIII, 1975 (ANKARA, T.T.K.)

al-Bundārī, al-Faṭḥ ibn 'Alī
(seventh/thirteenth century)

Arabic historian; his dates of birth and death are unknown. He probably worked for the Ayyūbid ruler of Damascus, al-Mu'azzam 'Isā (d. 624/1227), to whom he dedicated his major work, the *Zubdat al-nuṣra wa-nukhbat al-'uṣra*, a dynastic history of the Great Saljūqs, summarizing the *Nuṣrat al-fatra* of 'Imād al-Dīn al-Iṣfahānī. Al-Bundārī says he began his composition in Rabī' I 623/March 1226. His avowed aim was to prune his predecessor's ornate style while retaining the choicest rhetorical devices. Al-Bundārī's other extant works are an Arabic translation of Firdawsī's (d. c. 1020) *Shāhnāma*, dated 624/1227, and a continuation of al-Khaṭīb al-Baghdādī's *Ta'riḥ Baghdād* (autograph ms., BN Arab 6152). His summary of 'Imād al-Dīn's *al-Barq al-Shāmī* survives in part.

Text editions

Zubdat al-nuṣra wa-nukhbat al-'uṣra, M. Th. Houtsma (ed.), Leiden (1889).

Ta'riḥ al-Shāhnāma, 'Abd al-Wahhāb 'Azzām (ed.), Cairo (1350/1932).

C. HILLENBRAND

al-Būrīnī, al-Ḥasan ibn Muḥammad
(963–1024/1556–1615)

Palestinian/Syrian historian, religious legal scholar and poet, born in the Galilee town of Ṣaffūrīyya. Al-Būrīnī was educated mainly in the al-Sāliḥīya *madrasa* in Damascus, after which he spent some years in Jerusalem, and then lectured in a number of *madrasas*. He also served as a *qāḍī*. His main work was his collection of biographies, *Tarājim al-a'yān min abnā' al-zamān*; but his most influential works were his commentaries on the *Dīwān* and the *Tā'iyya al-ṣuḥrā* of Ibn al-Fāriḍ. Al-Būrīnī's Ṣūfī orientation was to make itself felt in the later development of Syro/Palestinian Sufism, particularly in the work of 'Abd al-Ghanī ibn Ismā'il al-Nābulusī. There are no critical editions of his works.

R.L. NETTLER

al-Būṣīrī
(608–c.694/1212–c.1294)

Sharaf al-Dīn Abū 'Abd Allāh Muḥammad al-Būṣīrī, of Berber origin. An Egyptian author of poems in praise of the Prophet and an adherent of the Shādhilī Ṣūfī order, he held various posts in the Mamlūk administration. His great fame stems from his *Qaṣīdat al-Burda*, an encomium on the Prophet said to have been composed in thanksgiving for the author's recovery from paralysis after seeing, in a dream, Muḥammad throw his cloak (*burda*) over his sick body, just as the Prophet had done in pardoning his foe Ka'b ibn Zuhayr over six centuries previously. Innumerable commentaries, super-commentaries and supplementary poems like *takhmīs* have been written on the *Burda* in all the major Islamic languages, and it has further acquired a magical power in the popular mind, its verses being used as talismans, recited at funerals, etc.

Text editions

The *Burda* has had many printings, commentaries and translations, including an English translation by Sir J.W. Redhouse, in W.A. Clouston, *Arabic Poetry for English Readers*, Glasgow (1881), 332–41.

Further reading

*EL*² art. 'Burda' (R. Basset); *Suppl.* art. 'al-Būṣīrī' (ed.).

C.E. BOSWORTH

al-Bustānī, 'Abd Allāh
(1854–1930)

Maronite linguist, poet, dramatist and journalist. Born in al-Dibbiyya, he died in Beirut. He studied under Nāṣif al-Yāzījī and Yūsuf al-Asīr. He taught in a number of schools, including al-Dāwūdiyya School in 'Abayh, the government school in al-Dāmūr, and for the American missionaries in Sidon. In Cyprus in 1879 he published the newspaper *Juhaynat al-akhbār*, banned by the Ottoman government, and also wrote for *Lisān al-hāl* and *al-Rawḍa*. Al-Bustānī wrote a grammar expanding that of Archbishop Jarmanūs Farḥāt, compiled a huge dictionary entitled *al-Bustān*, wrote plays (including several on biblical and pre-Islamic themes), and translated Shakespeare's *Julius Caesar* and the *Fables* of La Fontaine.

AL-BUNDĀRĪ

al-Fath ibn 'Alī ibn al-Fath al-Iṣfahānī, Qawām al-dīn, flourished c. 1226. Muslim historian. He composed in 1226 an abridgment of the history of the Saljūq rule by 'Imād al-dīn al-Iṣfahānī (second half of the twelfth century); it is said that he also abridged the latter's Kitāb al-barq al-Sha'mī. He translated Firdawsī's Shāhnāma into Arabic for al-Mu'azzam, Ayyūbid ruler of Damascus who ruled from 1218 to 1227.

Text—Abridgment of the Nuṣrat al-fatra, entitled Zubdat al-nuṣrat wa nukhbat al-'uṣra, edited by M. Th. Houtsma: Recueil des textes relatifs à l'histoire des Seldjoudides (vol. 2, Leiden 1889).

Criticism—F. Wüstenfeld: Geschichtschreiber der Araber (112, 1881). C. Brockelmann: Arabische Litteratur (vol. 1, 321, 1898). Encyclopaedia of Islām (vol. 1, 743, 1912).

J. E. Sarkis: Dictionnaire de bibliographie arabe (591, 1928).

Bündārī, Kivamuddin 686
el-feth b. Alī b. el-feth
(Tork Tarkī)

EI, I, 1309

Si. in II/2

108. al-BONDĀRĪ (Qiwām al-Dīn al-Faṭḥ b. 'Alī al-Iṣfahānī), *Sanā l-Barq al-shāmī*, (*Ikhtisār min K. al-Barq al-shāmī*, li-'Imād al-Kātib al-Iṣfahānī, éd. Fathiyya al-Nabrāwī, Le Caire, al-Khānjī, 1979, 375 p.; 17 × 24 cm.

Nous savons peu de choses de l'A., historien du VII/XIIIème s. (Cf. *EI*, I, p. 1349a). Il est surtout connu pour sa révision de l'Histoire des Saljūqides de 'Imād al-Dīn al-Kātib al-Iṣfahānī (m. 597/1201, cf. H. MASSÉ, in *EI*, III, p. 1186) qu'il dédia à l'Ayyūbide al-Mo'azzam 'Isā en 623/1226 (cf. *Ta'rikh dawlat Saljūq*, Beyrouth, Dār al-Āfāq al-jadīda, 1978², p. 6. Il s'agit probablement d'une reprise du texte imprimé au Caire, 1318/1900, Sharikat Ṭab' al-kotob al-'arabiyya, 284 p. Pour les références concernant les sources de cette période, cf. J. SAUVAGET, pp. 145-6; SAUVAGET/CAHEN, 159-60; CAHEN, pp. 149-52). Il avait auparavant, en 622/1224, fait un abrégé de *al-Barq al-Shāmī* du même 'Imād al-Dīn al-Iṣfahānī (cette date est mentionnée dans le ms. utilisé par l'éditeur, cf. p. 7).

Le texte ici édité a d'abord été présenté comme thèse de doctorat à Cambridge, en 1971; il a été établi à partir d'un ms. d'Istanbul Asad 2249, 79 f°, i. e. f° 163b-242a. En effet, la première partie du ms. contient *Hosn al-Moḥādara* d'al-Soyūfī. De plus l'éd. s'est appuyé également sur la troisième et la cinquième parties de *al-Barq al-Shāmī* (ms. Oxford Bodl. Marsh 425, vol. V et Bruce 11, vol. III; cf. N. ELISSÉEFF, *Nūr ad-Dīn*, I, Damas, 1967, pp. 29-30, qui mentionne aussi le ms. de Léningrad), ainsi que sur des passages du *K. al-Rawḍatayn* de Abū Shāma (m. 665/1268), sur l'*Histoire* de Ibn al-Athīr, *Mofarrij al-korūb fī akhbār b. Ayyūb* de Ibn Wāṣil (m. 697/1298, cf. GAL, I, p. 323 et S I) et les *Khiṭaṭ* d'al-Maqrīzī (m. 845/1442), c'est-à-dire trois ouvrages qui ont emprunté certains de leurs matériaux à l'œuvre d'al-Kātib al-Iṣfahānī.

Le texte est bien édité. Introduction (pp. 3-10). Index des versets coraniques, des traditions, des proverbes, de la poésie, des termes, des noms propres, des peuples et groupes, des lieux et des ouvrages cités par l'A. (pp. 357-441); bibliographie arabe et non arabe (pp. 442-5).

2.366-367

Demirbas No: 14919

Bandarī

البنداري

الفتح بن علي بن محمد، الأصفهاني، أبو ابراهيم

٥٨٦ - ٦٤٣ هـ

١١٩٠ - ١٢٤٥ م

١ - هدية العارفين ٤١ : ٨١٤ .

٢ - الأعلام ٥ : ٣٣٢ .

٣ - معجم المؤلفين ٨ : ٤٨ .

MADE WITH EASYPRINT
ISOROKO JALAN HUKUMAN
09 MART 1995

Bündari

* البündاري (الفتح بن علي بن محمد الأصهباني، أبوالفتح)
ت ٦٤٣هـ/١٢٤٥م .

١ - تاريخ دولة آل سلجوق (زبدة النصره ونخبه الغصرة).

○ عناية، هوتسما، ليدن: مؤسسة بريل، مطبعة بريل، ١٨٨٩م.
(٣٢٩ص، م، ٥ص مقدمة بالفرنسية).

○ ط، القاهرة: مطبعة الموسوعات، ١٣١٨هـ/١٩٠٠م.
(٢٨٤ص، م، ٥ص المحتوى).

○ بيروت: دار الآفاق الجديدة، ط، ١٩٧٨م.
٢٨٧، م، ٥ص (المحتوى).

٢ - سنا البرق الشامي.

○ تحقيق، فتحية النبراوي، القاهرة: مكتبة الخانجي بمصر، شبرا، التبعة
البولاقيه، مطبعة الجبلاوي، ١٩٧٩م.

(٣٧٩ص، م، ١٤ص، ف، ٣٦ص، المحتوى، الأعلام، الأماكن، المصادر).

○ تحقيق، رمضان ششن، بيروت: دار الكتاب الجديد، درعون، مطابع الأمان،
١٩٧١م.

القسم الاول: ٣٩٩ص، م، ٤٧ص، ف، ١٥ص، استدراك وتصحيح.

14 EKİM 1995

MADE TAYINLANDIRAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

and received appointments to teach from Sulṭān Barqūq (d. 801–1399) and other elite members of Mamlūk society. 'Umar also took the unusual step of founding his own *madrasa*, where the family taught and was interred.

Four of 'Umar's sons entered the judiciary, following closely in their father's footsteps. Muḥammad b. 'Umar Badr al-Dīn (d. 791/1389) began his service to the state holding a seat of honour in an important secretarial office (*dīwān al-inshā'*), before becoming a military judge. 'Abd al-Raḥmān b. 'Umar Jalāl al-Dīn (d. 824/1421) and Šāliḥ b. 'Umar 'Alam al-Dīn (d. 868/1464) surpassed their father by ascending to the chief judgeship of Egypt, and the brothers continued to accumulate teaching positions. 'Abd al-Raḥmān held eleven appointments, and Šāliḥ also gained additional teaching posts, as well as controllerships of several large institutions.

The third and fourth generations of the Bulqīnīs continued to hold positions earned by their family and, at times, added to them. The most prominent figures of the third generation were Muḥammad Taj al-Dīn (d. 855/1451) and Qāsim Zayn al-Dīn (d. 861/1457). The most notable of the fourth generation was Muḥammad b. Muḥammad b. 'Abd al-Raḥmān Badr al-Dīn (d. 890/1485), whose reputation as an extraordinary scholar won him several key appointments. Although several of his brothers and cousins attained important appointments, Muḥammad collected most of the family posts.

The Bulqīnīs established and developed their dynasty in various ways. First, many of the family members excelled as scholars and studied with the best professors of their day. Not all succeeded as judges and instructors, but the most accomplished of them demonstrated remarkable ability as

students of Islamic law. Next, they used family connections and prestige to attain and preserve positions in the judiciary and in teaching institutions. As the Bulqīnīs moved up through the ranks of the judiciary, they appointed family members as their replacements or deputies. Similarly, appointments in *madrasas* and other institutions were kept within the family. Finally, they used connections to sultans and other powerful figures to attain appointments, even forming marriage alliances with the influential descendants of Mamlūks. Using these advantages, the Bulqīnīs became one of the most powerful families in the highly competitive world of the learned elite.

BIBLIOGRAPHY

H. A. R. Gibb, *al-Bulqīnī, EI2*; Ibn Taghrībirdī, *al-Manhal al-sāfi wa-l-mustawfā ba'd al-wāfi*, 13 vols., ed. Muḥammad Muḥammad Amīn, Cairo 1984–2009; Carl F. Petry, *The civilian elite of Cairo in the later Middle Ages* (Princeton 1981), 232–40 (a detailed discussion of the Bulqīnīs, including their background, appointments, female members, and a detailed family tree); Muḥammad al-Sakhāwī, *al-Daw' al-lāmi' fi a'yān al-qam al-tāsi'*, 12 vols., Cairo 1353/1934.

ROBERT MOORE

al-Bundārī, al-Fath b. 'Alī

Qiwām al-Dīn **al-Fath b. 'Alī b. Muḥammad al-Bundārī** al-Iṣfahānī (d. after 639/1241–2) was an Iranian littérateur, the translator of the *Shāh-nāma* into Arabic. Nothing is known of his life but for the information contained in his works. He was born and raised in Isfahan, probably in a well established family (in fifth-sixth/eleventh-twelfth century Iran, the *bundār* was an important official in the fiscal administration; see Nājī, and Anwārī, 177–8). As al-Bundārī was in Damascus in